

کرامت انسانی در اخلاق زیست - پزشکی

کیارش آرامش^{۱*}

مقاله‌ی پژوهشی

چکیده

کرامت انسانی (human dignity) در طول تاریخ از سوی ادیان و مکاتب فلسفی مطرح شده و مورد تأکید قرار گرفته است. این مفهوم ریشه‌هایی نظری در مکاتب و ادیان باستانی، سده‌های میانه و دوران مدرن دارد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به منشور کورش، فلسفه‌ی رواقی، آرای اندیشمندان دوران رنسانس، Locke، Kant و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، و نیز تأکید بر کرامت انسانی در ادیان ابراهیمی اشاره کرد. کرامت انسانی با دو وصف ذاتی و غیرقابل سلب بودن مشخص می‌شود و اگر چه تعریف جامع و مانع و همه‌پذیری برای آن ارائه نشده است، همان ویژگی‌ای دانسته شده است که مبنای حقوق اساسی انسان می‌باشد. در حوزه‌ی اخلاق زیست - پزشکی کرامت انسانی در دو بعد فردی و جمعی مطرح می‌گردد. کرامت انسانی در بعد فردی آن مطلق و در بعد جمعی - که به واسطه‌ی تعلق و انتساب به انسانیت به دست می‌آید - نسبی است. مفهوم کرامت انسانی ناظر به تمامی اصول اخلاق زیست - پزشکی است و خط قرمز استدلال‌ها و استنتاج‌های اخلاق زیست - پزشکی را مشخص می‌نماید. در حوزه‌هایی نظیر اخلاق در پژوهش، اخلاق در مراقبت‌های آغاز و پایان حیات، و اخلاق در سلامت عمومی، کرامت انسانی دارای دلالت‌ها و الزامات صریح و روشنی است، نظیر: عدم استفاده‌ی ابزاری از رویان، جنین و بدن انسان، عدم کالانگاری و خرید و فروش آن‌ها، حق زندگی و مرگ توأم با کرامت در مراحل پایانی زندگی و حق برخورداری از مراقبت‌های پایه‌ای سلامت برای تمامی اقشار جامعه.

واژگان کلیدی: کرامت انسانی، اخلاق زیستی، اخلاق پزشکی، مراقبت‌های آغاز و پایان حیات

^۱ استادیار، مرکز تحقیقات اخلاق و تاریخ پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تهران

* نشانی: تهران، خیابان ۱۶ آذر، نبش پورسینا، پلاک ۲۳، طبقه ۴، تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۱۹۶۶۱، Email: kiarashamesh@tums.ac.ir

مقدمه

کرامت انسانی: مفهومی در گذر زمان

مفهوم کرامت انسانی^۱ اگر چه ریشه‌هایی در ایران و یونان باستان و اندیشه‌های مسیحی و سپس اسلامی در سده‌های میانه داشت، اما سربرآوردن آن در دوران رنسانس، معنایی دیگر را با خود در میان آورد. اگر در اندیشه‌ی مسیحی، کرامت انسانی به‌واسطه‌ی آفریده شدن او بر «انگاره‌ی خدا»^۲ به انسان خاکی تعلق می‌گرفت، این‌بار سخن از نشستن انسان بر جای خدا بود. و اگر در سده‌های میانه این انسان خدای‌گونه در زندگی زمینی و جسمانی خود ذاتاً محکوم به رنج و ناکامی^۳ بود و سعادت را در دیگرسرای جست‌وجو باید می‌کرد، در اندیشه‌ی جدید، انسان صاحب کرامت^۴ جای آن موجود رنجور و ناکام را گرفت و دنیای خاکی دیگر «دره‌ی اشک‌ها»^۵ نبود بلکه همان قلمروی بود که آدمی باید تاج کرامت بر سر، کاخ خوشبختی خود را در آن بنا می‌نهاد (۱). این گرگی به خویشتن البته همواره نیک سرانجام نبوده است.

اقبالی که امروزه به مفهوم کرامت انسانی می‌رود اما، وامدار تجربه‌های تلخی است که بشر از نقض کردن و زیر پا نهادن کرامت هم‌نوع در تاریخ پشت سر گذاشته است. از برده‌داری گرفته تا قتل‌عام و نسل‌کشی‌های وحشیانه. از شکنجه‌ی ددمنشانه‌ی دگران‌دیشان در اروپای سده‌های میانه و سایر جوامع بسته گرفته تا آزمایش‌های پزشکی مرگبار پزشکان نازی بر روی اسیران جنگی و ساکنان اردوگاه‌ها. از قتل‌عام‌های مذهبی و قومی و نژادی در هر گوشه‌ی جهان گرفته تا به بردگی بردن سیاهان و سپیدان در آمریکا و آفریقا و اروپا و خاورمیانه و شرق دور. از نسل‌کشی بومیان در

سرزمین‌های تازه کشف شده گرفته تا قتل عام مردان و به اسیری بردن زنان و کودکان شهرهای فتح شده که تا قرن گذشته نیز رسمی رایج بود و پذیرفتنی می‌نمود! این‌ها و صدها و هزاران نمونه‌ی دیگر همگی وجدان انسان‌ها را خراش داده‌اند و راه را برای جلوه‌گری و میدان‌داری مفهوم کرامت انسانی باز کرده‌اند. زیرا در تمامی موارد فوق، یک علت یا زمینه‌ساز اصلی رخ‌دادن فاجعه آن بوده است که جمعی از انسان‌ها (طرف فرادست) به این باور رسیده‌اند که جمعی دیگر (طرف فرودست) بنا به‌دلیلی (چون باور، نژاد، جنسیت، یا اعمال گذشته‌ی خود) فاقد کرامت شده‌اند و تحقیر و به بند کشیدن و تجاوز و شکنجه و قتل در مورد ایشان روا و بل بایسته است. یکی از معاصرترین پرده‌های این نمایش غمبار، جنگ جهانی دوم بود که در فردای پایان آن، مفهوم کرامت انسانی جایگاه ویژه‌ای در ادبیات سیاسی، حقوقی و اخلاقی جهان پیدا کرد. این جایگاه ویژه، بازتاب خشونت بی‌حسابی بود که در دوران جنگ، کرامت انسانی میلیون‌ها انسان را نادیده گرفته و لگدمال کرده بود. از همین رو کرامت انسانی در قانون اساسی برخی از کشورها نظیر آلمان، ایتالیا، سوئد، اسپانیا، یونان و کانادا به‌صراحت مورد تأکید قرار گرفت و در برخی از مهم‌ترین سندهای بین‌المللی به‌عنوان یکی از اولین و بنیادین‌ترین اصول و مبانی، جا پیدا کرد. گل سرسبد و بارزترین و درخشان‌ترین نمونه از این میان همانا اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر بود (۱).

مفهوم کرامت انسانی اما پیشینه‌ای دوردست در تاریخ دارد. آن چه ما را به‌دست‌آوردهای امروزی رسانده، راهی دراز و پریچ و خم است که آدمی با مرکب سخن و قلم و با نیروی اندیشه و وجدان و احساس خویش پیموده است. راهی طولانی و پرافتخار که ابتدای آن در ابرهای دوران اساطیر به سختی پیداست. این اندیشه چون درختی که‌نسال که امروزه گل‌ها و میوه‌های بی‌شمار آن کام و مشام انسان‌ها را شیرین و عطرآگین می‌کند، ریشه‌هایی زنده و عمیق در دل تاریخ دارد.

¹ Human Dignity

² Imago Dei

³ Miseria

⁴ Dignitas

⁵ Vale of tears

ریشه‌های باستانی

۱. منشور آزادی ملل

متنی که امروزه به‌عنوان اولین اعلامیه‌ی حقوق بشر شناخته شده است، گفتار حکیمی است در جامه‌ی پادشاهی که در نسبت با روح و رسم زمانه‌ی خود، بی‌تردید از بلندای شگفت‌آور برخوردار است. در روزگاری که فاتحان دیگر چون چنین از رفتار و پندار خویش به گفتار درآمده‌اند:

«... وقتی که شهر بابل را تصرف کردم، تمام مردم شهر را به اسارت بردم. خانه‌هایشان را چنان ویران کردم که به‌صورت تلی از خاک درآمد. همه‌ی شهر را... آتش زدم...» (سناخریب، پادشاه آشور، ۶۸۹ پم)

«... به فرمان... خدایان بزرگ... ششصد نفر از لشکر دشمن را... سربریدم و سه هزار نفر... را زنده زنده در آتش سوزاندم... حاکم شهر را به‌دست خودم زنده پوست کندم و... بسیاری را در آتش کباب کردم... هزاران چشم از کاسه و هزاران زبان از دهان بیرون کشیدم و سرهای بریده را از درختان شهر آویختم...» (آشور نصیریال، پادشاه آشور، ۸۱۴ پم).

«... من زیگورات شوش را که با آجرهایی از سنگ لاجورد لعاب شده بود شکستم... معابد عیلام را با خاک یکسان کردم و خدایان و الهه‌هایشان را به باد یغما دادم...» (آشور بانپیال، ۶۴۵ پم).

«... فرمان دادم که صد هزار چشم درآورند و صد هزار ساق پا را بشکنند. هزاران دختر و پسر جوان را در آتش سوزاندم...» (نیوکد نصر دوم، پادشاه بابل، ۴۶۵ پم) (۲).

کوروش اما اندیشه‌ای و کرداری چنین انسانی را از خود به یادگار گذاشته است:

«... آن‌گاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم، همه‌ی مردم گاه‌های مرا با شادمانی پذیرفتند... مردوک (خدای بابلی) دل‌های پاک مردم بابل را متوجه من کرد؛ زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم. ارتش بزرگ من به صلح و آرامی وارد بابل شد... نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این

سرزمین وارد آید... من برای صلح کوشیدم. برده‌داری را برانداختم. به بدبختی‌های آنان پایان دادم. فرمان دادم که همه‌ی مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. هیچ‌کس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند... فرمان دادم... تمامی نیایشگاه‌هایی را که بسته شده بود بکشایند... خانه‌های آنان را که خراب کرده بودند از نو ساختم. صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم...» (کوروش هخامنشی، پادشاه ایران، ۵۳۸ پم) (۲)

اگر بپذیریم این سخن برخی از پژوهشگران را که کوروش نه فقط یک پادشاه، بلکه شاید پیامبر یا فرمانروایی مورد تأیید الهی - به باور برخی، همان ذوالقرنین مذکور در قرآن - بوده است (۳)، پس باید منشور او را در ذیل ریشه‌های دینی کرامت انسانی به بحث می‌نشینیم. آوردن آن در این‌جا اما به معنای اندک شماردن آن احتمال نیست، بلکه اشاره به این نکته است که اندیشه‌ی کرامت انسانی در عهد باستان نیز از سوی برخی از بزرگان تبلیغ و ترویج می‌شده است.

۲. فلسفه‌ی رواقی

در اندیشه‌ی مدون مغرب‌زمین که از یونان باستان آغاز شد و تداومی منطقی - هر چند با افت و خیز - تا اروپای مدرن امروزی پیدا کرد، اولین فلسفه‌ای که سخن از کرامت انسان - بدون در نظر گرفتن ویژگی‌هایی غیر از انسان بودن - در میان آورد، فلسفه‌ی رواقی^۱ بود.

در واقع، واژه‌ی انگلیسی Dignity که معادل کرامت دانسته شده است، ریشه در واژه‌های لاتین Dignus یا Dignitas دارد. این واژه‌ها اما در کاربرد نخستین خود نه برای تمامی انسان‌ها، بلکه برای کسانی به‌کار می‌رفت که افتخار و ارجمندی ویژه‌ای را کسب کرده بودند. در واقع، دارا بودن این کرامت، دسته‌ای از انسان‌ها را از کل انسان‌ها متمایز می‌ساخت، نه تمامی انسان‌ها را از سایر مخلوقات. این حالت دوم برای بار نخست در نزد رواقیون به رسمیت شناخته شد (۴). تمدن بشری البته هنوز راهی بسیار دراز را در پیش

^۱ Stoic Philosophy

با این وصف و توضیح، کرامت انسانی از بسیاری از آیات قرآنی قابل استنتاج است، نظیر:

سوره‌ی اسرا (۱۷) آیه‌ی ۷۰:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

و به‌راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.

سوره‌ی ص (۳۸) آیات ۷۱ تا ۷۳:

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ

آن‌گاه که پروردگارت به فرشتگان گفت من بشری را از گل خواهم آفرید.

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ

پس چون او را [کاملاً] درست کردم و از روح خویش در آن دمیدم سجده‌کنان برای او [به خاک] بیفتید.

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ

پس همه‌ی فرشتگان یک سره سجده کردند.

سوره‌ی بقره (۲) آیات ۲۹ تا ۳۲:

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

اوست آن کسی که آنچه در زمین است همه را برای شما آفرید سپس به [آفرینش] آسمان پرداخت و هفت آسمان را استوار کرد و او به هر چیزی داناست.

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ

و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت [فرشتگان] گفتند آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد و خون‌ها بریزد و حال آن‌که ما با ستایش تو [تو را] تنزیه می‌کنیم و به تقدیس می‌پردازیم فرمود من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

داشت تا کرامت تمامی انسان‌ها سوای ویژگی‌های ثانوی، تبدیل به امری بدیهی و مورد تأیید همگان گردد.

۳. ریشه‌های دینی

۱. یهودیت و مسیحیت

در سنت یهودی - مسیحی چنان که در کتاب مقدس تبیین شده است، انسان واجد کرامت است زیرا بر انگاره‌ی خداوند (Imago Dei) آفریده شده است. بنابراین در سنت مسیحی - و دیگر سنت‌های دینی ابراهیمی - کرامت ویژگی‌ای است که از سوی مرجعی بالاتر، یعنی خداوند - به انسان داده شده است. حال آن‌که در اندیشه‌های سکولاری که به کرامت انسانی قائلند، این کرامت خودبنیاد است و از سوی مرجع دیگری به انسان اعطا نشده است (۵). البته همان‌طور که در ادامه خواهیم آورد، نکته‌ی کلیدی و مهم این نیست که کرامت را عطیه‌ای الهی با خصیصه‌ای خودبنیاد بدانیم، بلکه مهم آن است که آن را «قابل سلب» یا «غیرقابل سلب» در شمار آوریم.

۲. اسلام:

کرامت انسان یکی از مفاهیم موکد در قرآن کریم است. علاوه بر تأکید بر اعطای کرامت به انسان از سوی خداوند، مقام آدمی به‌عنوان خلیفه‌ی خدا بر روی زمین در قرآن کریم مورد تصریح قرار گرفته است. در جای دیگری، کشتن نا به حق یک انسان معادل با کشتن تمامی انسان‌ها و نجات جان یک انسان معادل با نجات جان تمامی انسان‌ها دانسته شده است که این خود تأکیدی است بر بی‌نهایت بودن شأن و ارزش آدمی (۶).

باید توجه داشت که هنگام بررسی و استخراج ریشه‌های قرآنی کرامت انسانی، باید تنها به آیاتی استناد کرد که در مورد انسان بما هو انسان یا «بنی‌آدم» سخن گفته‌اند. زیرا اگر ویژگی، حق، یا امتیازی به مؤمنین، مسلمانان یا هر گروه دیگری از انسان‌ها اختصاص داده شده باشد، چنان که دیگر انسان‌ها از آن برخوردار نباشند، دیگر نمی‌توان آن را ذیل عنوان کرامت انسانی دسته‌بندی کرد.

انسان، باید بگویند که چرا انسان دارای کرامت است و چرا دیگران از چنین کرامتی برخوردار نیستند؟ آیا این ریشه در نوعی خودخواهی و «گونه پرستی»^۱ ندارد؟ این مشکل آنجا بیش تر جلوه‌گری می‌کند که می‌بینیم، هر ویژگی - از قبیل دارا بودن هوشیاری، سخن‌گویی، عقلانیت ابزاری، اراده‌ی آزاد و... - را که به‌عنوان علت تمایز و برتری انسان در میان آوریم، زود می‌بینیم که: الف - شواهدی جدی از وجود سطوحی از این ویژگی در برخی از حیوانات وجود دارد؛ و ب - برخی از انسان‌ها به‌طور موقت یا دائمی فاقد آن ویژگی‌اند و بدین ترتیب باید فاقد کرامت دانسته شوند (۷)!

کرامت انسانی در مفهوم مدرن آن، الگویی از انسان را به تصویر می‌کشد که در تقابل با «اتوریتی‌ها» یعنی قدرت دولت یا هر نهاد فائده‌ی دیگر که انسان را در برابر خود کوچک، حقیر و مطیع می‌خواهد از سویی و جبرهای طبیعی از سوی دیگر، قرار می‌گیرد. به‌نظر می‌رسد که کرامت انسانی از این منظر، در پی تحقق آرمان آزادی‌گویی بشر است. آرمانی که ریشه‌هایی ژرف در اندیشه‌ی بشری داشته است. چنان‌که به‌عنوان مثال می‌توان رد پای آن را در مفهوم «رند» نزد حافظ شیرازی باز یافت.

۱. رنسانس: هنر و اندیشه‌ی انسان‌گرا

Count Giovanni Pico della Mirandola در اثر خود با نام «خطابه‌ای در باب کرامت انسان»^۲ که آن را مانیفست رنسانس نامیده‌اند، سخن از کرامت انسان از طریق فلسفه ورزی گفت. این نظر که کرامت انسان غیر از تأییدات دینی می‌تواند حاصل اندیشه‌ی فلسفی باشد، در جای خود سخنی بدیع می‌نمود. سخنان کنت جوان ایتالیایی ارباب کلیسا را در آن زمان خوش نیامد و برای او سخت‌گرا تمام شد (۱).

در عین حال، هنر دوران رنسانس با توجه به بدن انسان به‌عنوان نهایت زیبایی مشخص می‌شود. این بازگشتی به

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

و [خدا] همه‌ی [معانی] نام‌ها را به آدم آموخت سپس آن‌ها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود اگر راست می‌گویید از اسامی این‌ها به من خبر دهید.

قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

گفتند منزهی تو ما را جز آنچه [خود] به ما آموخته‌ای هیچ دانشی نیست تویی دانای حکیم.

سوره‌ی المائده (۵) آیه‌ی ۳۲:

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَ نُهْمٌ رُسُلْنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنْ كَثُرُوا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ

به این جهت بر بنی‌اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس کسی را جز به قصاص قتل، یا به جزای فساد در روی زمین، بکشد مانند این است که همه مردم را کشته باشد، و هرکس کسی را زنده بدارد مانند این است که همه مردم را زنده داشته باشد، و پیامبران ما معجزاتی برای آنان آوردند آن‌گاه بسیاری از آنان در سرزمین خویش زیاده‌روی پیشه کردند.

۴. ریشه‌های مدرن

بزرگ‌ترین مشکل نظریه‌های عرفی گرای کرامت انسانی پاسخ دادن به این پرسش است که: «کدام ویژگی یا دارایی است که انسان را از سایر موجودات چنان متمایز می‌کند که او را شایسته‌ی کرامتی ویژه می‌سازد؟» این پرسشی است که نظریه‌های دینی - حداقل ادیان توحیدی - مشکلی با آن ندارند. بر اساس نظریه‌های دینی، خداوند به‌عنوان عالی‌ترین مرجع، این کرامت ویژه را به انسان عطا کرده و آن را در قالب وحی اعلام نموده است. البته در این‌جا هم، وقتی وارد میدان تبیین عقلایی چرایی این اعطا می‌شویم، با دشواری‌ای مشابه آن چه در ذیل خواهد آمد، روبه‌رو می‌گردیم.

نظریه‌های عرفی اما، در غیاب یک مرجع عالی‌تر از

¹ Speciesism

² Oration on the Dignity of Man (1463-1694)

مبتنی‌اند. کرامتی که انسان از بعد وجودشناختی واجد آن است. لذا حکومت یا جامعه نباید ترتیب یا رفتاری اتخاذ کنند که ناقض این حقوق بنیادین باشد، بلکه تحقق کامل این حقوق و کرامت نیازمند اقداماتی از سوی جامعه و حکومت است. جامعه و حکومت موظفند که این اقدامات و ترتیبات را اجرا و اعمال کنند تا از کرامت انسانی - که نسبت به اعمال قدرت آسیب پذیر است - محافظت بایسته به عمل آید. این دو - به‌ویژه Locke - در فکر و فرهنگ جهان غرب بسیار تأثیرگذار بوده‌اند. برای مثال، می‌توان به تأثیر آرای Locke بر محتوای بیانیه‌ی استقلال و قانون اساسی ایالات متحده‌ی آمریکا اشاره کرد (۸).

نظریات Hobbes و Locke اگرچه در عالم سیاست دلالت‌های زیادی داشته و مفهوم کرامت انسانی را پیش برده‌اند، اما در حوزه‌ی اخلاق زیست - پزشکی، در مقایسه با Kant، تأثیر و کاربرد کمتری داشته‌اند.

۳. انسان به‌عنوان غایت

به اعتقاد Immanuel Kant^۴، فیلسوف آلمانی آن چیزهایی که قابل ارزش‌گذاری نیستند، دارای کرامت‌اند. زیرا ارزش هر چیزی، در نسبت با چیز دیگری تعیین می‌گردد (مثلاً در نسبت با واحد پول یا واحد وزن طلا یا...) اما چیزهایی هستند که ارزششان قابل سنجش و مقایسه یا تبادل نیست. آن‌ها ذاتاً «غایت»^۵‌اند. این معنای کرامت داشتن از دیدگاه Kant است.

کرامت انسانی از دیدگاه Kant در این عبارت مشهور نمود می‌یابد که: «انسان باید همواره به‌عنوان غایت در نظر گرفته شود و هیچ‌گاه تنها به‌عنوان وسیله به حساب نیاید». این تعبیر Kant، چنان که در پی خواهد آمد، دلالت‌های عملی فراوانی در اخلاق پزشکی دارد و در بسیاری از موارد، بر نتیجه‌گیری‌های عملی - کاربردی در این حوزه تأثیر می‌گذارد. Kant کرامت انسانی را نشأت گرفته از

ریشه‌های یونانی و رومی بود. در سده‌های میانه، نقاشی‌ها و مجسمه‌ها سعی در پنهان کردن بدن انسان در پشت جامه‌های فراخ داشتند. هنر رنسانس اما زیبایی بدن انسان را از نو بازیافت و به رخ کشید. این خود نمادی از انسان‌گرایی نهفته در دل رنسانس است. در واقع عصر روشن‌گری و رنسانس با توجه به انسان و انسان‌گرایی مشخص می‌شود. یعنی ارزش نهادن به انسان نه از این بابت که موجود دیگری به او ارزش داده است، بلکه از این رو که خود ارزشمندترین موجودی است که یافت تواند شد. باید توجه داشت که این شیوه‌ی انسان‌گرایی، شرط لازم برای قائل بودن به کرامت انسانی نیست. چنان که آمد، کرامت انسانی می‌تواند در مکاتب غیرانسان‌گرا نیز جایگاهی درخور داشته باشد. اما توجه به ارزش زندگی دنیوی انسان بعد از قرن‌ها تحقیری که از سوی ارباب کلیسا بر آن روا داشته شد، صرف‌نظر از روایی یا ناروایی نظری، محصول دوران رنسانس است. بنابراین رواج و گسترش و بها یافتن هنرهای نظیر پیکره‌تراشی از بدن عریان انسان، ژانر پرتره در نقاشی و بیوگرافی در نویسندگی، همگی نماد سربرآوردن نگرشی جدید نسبت به انسان بودند که در حوزه‌ی اخلاق خود را با مفهوم «کرامت ذاتی و غیرقابل سلب انسان» باز نمود.

۲. انسان در برابر قدرت

دو فیلسوف بریتانیایی،^۱ John Locke و Thomas Hobbes^۲ به حفاظت از کرامت انسانی در برابر قدرت فائقی حکومت توجه نشان داده‌اند. این دو فیلسوف اگر چه در باب خوش بینی یا بدبینی نسبت به نهاد آدمی با یکدیگر همداستان نبودند، اما هر دو بر این باور بودند که حفظ و پاسداشت کرامت انسانی بر هر نظمی که جهت اداره‌ی اجتماع سامان داده شود، اولویت و ارجحیت دارد. به بیان دیگر، هر دو فیلسوف نامبرده آدمی را دارای حقوقی غیرقابل‌خداشه^۳ می‌دانستند که این حقوق بر کرامت انسانی

^۱ (1632-1704)

^۲ (1588-1679)

^۳ Inalienable

^۴ (1724-1804)

^۵ End in Themselves

سوم این بیانیه به لزوم «احترام کامل» به کرامت انسانی، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی تصریح شده است (۱۲).

این اعلامیه را می‌شد در دسته‌ی بالا یعنی «اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و قوانین اساسی برخی از کشورها» جای داد، چرا که جزو اسناد بین‌المللی‌ای است که با استناد به و در تداوم منطقی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر تدوین و تصویب شده است. اما از آن جا که می‌تواند رابط و حلقه‌ی وصل مناسبی مابین مفهوم کلی کرامت انسانی و مفهوم و کاربرد اختصاصی آن در اخلاق زیست - پزشکی باشد، آن را به‌طور جداگانه مورد بحث قرار می‌دهیم.

در این اعلامیه نیز معنای دقیقی برای کرامت انسانی و دلیل روشنی برای دارا بودن چنین کرامتی از سوی انسان، ارائه نشده است.

ویژگی‌های نظری کرامت انسانی

تعریف و منشأ کرامت انسانی

تعریف جامع و مانعی از کرامت انسانی ارائه نشده است: مروری بر منشورها و قوانینی که به کرامت انسانی استناد کرده‌اند، اعم از اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، اعلامیه‌ی حقوق بشر و اخلاق زیستی یونسکو و موارد مشابه نشان می‌دهد که تعریفی از کرامت انسانی ارائه نداده‌اند. تلاش صاحب‌نظران برای ارائه‌ی تعریفی جامع و مانع از کرامت انسانی نیز با ناکامی روبه‌رو شده است. از همین رو، شاید بتوان مفهوم کرامت انسانی را در ردیف مفاهیمی دانست که اگر چه همه‌ی انسان‌ها معنای آن را - حداقل اجمالاً - درک می‌کنند، اما تعریف جامع و مانعی از آن ارائه نشده است.

چرا ارائه‌ی تعریفی جامع و مانع از کرامت انسانی دشوار و حتی ناشدنی است؟ برای آن که تعریف روشنی از کرامت انسانی ارائه شود، باید به این دو پرسش پاسخ داده شود:

الف- کدام ویژگی خاص در انسان او را از سایر جانداران و موجودات مجزا می‌کند و استحقاق «کرامت» را به او می‌بخشد؟ در واقع، بخشی از ابهامی که در تعریف کرامت انسانی وجود دارد، به ابهام در منشأ آن برمی‌گردد: اگر

«خودآیینی»^۱ انسان می‌داند (۹).

۴. اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و قوانین اساسی برخی از کشورها

دیباچه‌ی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر با شناسایی «کرامت ذاتی و حقوق برابر و غیرقابل سلب تمامی اعضای خانواده‌ی انسانی» آغاز می‌شود، و این ویژگی‌ها را «اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان» برمی‌شمارد (۱۰). هم‌چنین، در منشور سازمان ملل متحد و در قوانین اساسی حداقل سی و هفت کشور جهان به‌روشنی به کرامت انسانی تصریح شده است (۱۱).

نکته‌ی قابل توجه در اعلامیه و قوانین پیش گفته این است که هیچ‌کدام تبیین روشنی از منشأ، مبنا، محتوا و دلالت‌های مفهوم کرامت انسانی ارائه نکرده‌اند. در واقع، مفهوم کرامت انسانی را نه به‌صورت مفهومی دقیق و روشن، بلکه تاحدی مبهم و ابرآلود ارائه کرده‌اند. اما آنچه که در تمامی آن‌ها مشترک است این نکته می‌باشد که کرامت انسانی را مبنا و توجیه‌کننده‌ی حقوقی می‌دانند که با روشنی و صراحت به‌عنوان حقوق بشر ارائه و به رسمیت شناخته شده‌اند. یعنی بندهای اعلامیه‌ی حقوق بشر همان بسط داده شده، کاربردی شده و از ابهام خارج‌شده‌ی مفهوم کرامت انسانی‌اند. می‌توان گفت که در متن‌های بالا، کرامت انسانی یک مفهوم صرفاً نظری و آکادمیک، دیده نشده است بلکه به‌مثابه‌ی پرچم یا نمادی به‌کار رفته است تا عزم انسان‌ها را نشان دهد مبنی بر جلوگیری از تکرار آن چه در جنگ جهانی دوم رخ داد (نسل‌کشی، اردوگاه‌های کار اجباری، کار برده‌سان، آزمایش‌های پزشکی غیرانسانی و...) و آن چه پیش از آن، بر خلاف وجدان بشری، رخ داده بود.

۵. اعلامیه‌ی حقوق بشر و اخلاق زیستی یونسکو

یکی از آخرین موارد اشاره به کرامت انسانی در سند‌های بین‌المللی، تصریحی است که در «اعلامیه‌ی جهانی اخلاق زیستی و حقوق بشر یونسکو» به‌کار رفته است. در ماده‌ی

¹ Autonomy

حقوق اساسی انسان‌ها را نقض یا خدشه دار می‌کنند. کرامت انسانی اصلی است که می‌گوید: صرف‌نظر از این‌که کدام مکتب اخلاقی، مجموعه‌ی اصول، فرضیات و روش‌شناسی‌ها به‌کار گرفته شده‌اند، اگر نتیجه ناقض حقوق بنیادین انسان باشد، پذیرفتنی نیست و باید در آن تجدیدنظر شود.

ویژگی‌های اصلی کرامت انسانی

دو ویژگی اصلی و بنیادین کرامت انسانی «ذاتی بودن» و «غیر قابل سلب بودن» آن است. چرا که بدون این دو ویژگی کرامت انسانی ارزش و کاربرد خود را از دست خواهد داد و در واقع به مفهومی بی‌فایده و بی‌معنا تبدیل خواهد شد که بود و نبود آن در استدلال‌ها و نتیجه‌گیری‌های اخلاقی فرق چندانی نخواهد داشت.

توضیح این‌که کرامت انسانی، آدمی را واجد حقوقی می‌کند که صرفاً به‌واسطه‌ی انسان بودن از آن‌ها برخوردار است. اگر فرد این حقوق را نه به‌واسطه‌ی انسان بودن بلکه به‌واسطه‌ی ویژگی دیگری - نظیر دین، ملیت، درستکاری اخلاقی یا - به‌دست آورده باشد، دیگر ناشی از کرامت انسانی به‌حساب نخواهند آمد، بلکه ناشی از کرامت اعطا شده به صاحبان همان ویژگی برشمرده خواهند شد.

البته از نظر اخلاقی هیچ ایرادی ندارد که فرد به‌واسطه‌ی ویژگی‌های ثانویه‌ی خود دارای مزایا، حقوق و امکانات خاصی باشد؛ به مثال‌های ذیل توجه کنید:

فردی که دارای ملیت ایرانی است حق دارد که در انتخابات مجلس شورای اسلامی ایران کاندیدا شود، فرزندان را در مدارس دولتی به شکل رایگان ثبت نام کند و از تحصیلات دانشگاهی رایگان در دانشگاه‌های دولتی کشور - در صورت قبولی در آزمون ورودی - برخوردار شود. او این حقوق و امتیازات مشروع را نه به‌واسطه‌ی انسان بودن، بلکه به‌واسطه‌ی ایرانی بودن به‌دست آورده است.

فردی که مسیحی است، می‌تواند به بیمارستان خیریه‌ی ویژه‌ی مسیحیان مراجعه و از خدمات آن به‌نحو رایگان استفاده کند. او این امتیاز را نه به‌واسطه‌ی انسان بودن بلکه

بخواهیم از دیدگاه عرفی نگاه کنیم، هیچ ویژگی برتر انسانی نیست (اعم از تکلم، اراده‌ی آزاد، خودآگاهی و...) که برخی از حیوانات نیز درجاتی از آن را نداشته باشند و برخی از انسان‌ها (نظیر مبتلایان به دمانس، عقب افتادگی شدید ذهنی و افرادی که در وضعیت نباتی پایدار به سر می‌برند) فاقد آن نباشند. بنابراین، کرامت انسانی را می‌توان محصول شهود جمعی اخلاقی انسان‌ها دانست، بی آن‌که تعریف یا منشأ عرفی مشخصی را بتوان برای آن بیان کرد.

ب - ماهیت، ویژگی‌ها و دلالت‌های «کرامت» برای انسان‌ها کدام است؟ در این‌جا هم اگر چه به‌واسطه‌ی ابهام در پاسخ پرسش فوق نمی‌توان از ماهیت سخن گفت اما ویژگی‌ها و دلالت‌های عملی و کاربردی را می‌توان به‌نحو توصیفی بیان کرد. در واقع، کرامت انسان را می‌توان همان ویژگی یا امتیازی دانست که در انسان وجود دارد و او را مستحق حقوق و آزادی‌های اساسی می‌سازد.

کرامت انسانی به مثابه‌ی خط قرمز

برخی ادعا کرده‌اند که کرامت انسانی مفهومی بی‌فایده است و چیزی به رعایت دو اصل خودآیینی و احترام نمی‌افزاید (۱۳). پاسخ‌های روشنی به این مدعا داده شده است (۱۴). کرامت انسانی اما در واقع «خط قرمز» های استنتاجات و رهیافت‌های اخلاقی و حقوقی را تشکیل می‌دهد. یعنی ما بر اساس هر کدام از نظریه‌ها، مکتب‌ها یا مجموعه اصول اخلاقی که بحث و استدلال و نتیجه‌گیری کنیم، باید هشیار باشیم که نتیجه‌گیری‌های نهایی ما ناقض کرامت انسانی نباشند. در این‌جا «ناقض کرامت انسانی» دقیقاً معادل «ناقض حقوق و آزادی‌های اساسی» است.

حال باید این مدعای کلی را در اخلاق زیست - پزشکی بیان کنیم: بحث، استدلال و نتیجه‌گیری در اخلاق پزشکی بر اساس مبادی، اصول یا فرضیات و روش‌های خاصی به انجام می‌رسد و به پیش می‌رود. اما گاهی استفاده از اصول یا معیارهای معتبر اخلاقی ممکن است به درست یا غلط و به سهو یا عمد، منجر به نتیجه‌گیری‌ها یا صدور احکامی شود که

ذاتی قرار داده که مانند «خوب بودن» برای «عدالت»، خصیصه‌ای غیرقابل سلب است.

ابعاد کرامت انسانی

مفهوم کرامت انسانی در مقام کاربرد نظری، واجد دو بعد اصلی معرفی می‌شود: ۱- بعد فردی^۱ یعنی هنگامی که از حقوق انسان‌هایی صاحب حق (بیماران، کودکان و...) سخن می‌گوییم. در این بعد، سخن از کرامت انسان‌هایی در میان است که فردیت و شخصانیت دارند و در میان ما حاضرند. ۲- بعد جمعی^۲ یعنی هنگامی که سخن از «انسانیت» در میان است. در این بعد دوم است که موجوداتی مانند سلول تخم، رویان چند روزه، یا جسد انسان که غالباً «شخص انسانی» تلقی نمی‌شوند، تحت پوشش مفهوم کرامت انسانی قرار می‌گیرند و هر رفتاری با آن‌ها جایز برشمردن نمی‌شود. زیرا این موجودات اگرچه هرکدام به تنهایی انسان دارای فردانیت و شخصانیت نیستند اما به مجموعه‌ی انسانیت تعلق قوی دارند و این تعلق ویژه، الزامات کرامت انسانی را به ایشان تسری می‌دهد و در نتیجه، درجاتی از احترام را پیدا می‌کنند (۱۱).

با توجه به ابعاد فوق می‌توان درجات کرامت انسانی را بدین گونه بیان کرد:

در بعد فردی کرامت انسانی دارای درجات و مراتب نیست زیرا انسان بودن در مفهوم بنی آدم بودن دارای درجات و مراتب نیست. هر موجودی یا انسان است، در نتیجه کرامت انسانی دارد و واجد حقوق اساسی است یا انسان نیست و کرامت انسانی ندارد.

در بعد جمعی اما از آن‌جا که نه «انسان بودن» بلکه «تعلق به انسانیت» مطرح است، کرامت اعطا شدن نیز بسته به شدت و اهمیت آن تعلق، می‌تواند ذومراتب باشد. برای مثال، رویان هر چه بیش‌تر رشد و نمو پیدا کند و به مرحله‌ی کسب شخصانیت نزدیک‌تر شود، از کرامت بیش‌تری برخوردار خواهد بود.

به‌واسطه‌ی مسیحی بودن به‌دست آورده است.

فردی که در رانندگی رفتار مدنی و قانونی مناسبی داشته باشد و در هیچ تصادفی مقصر نبوده باشد، می‌تواند از تخفیف در هزینه‌ی بیمه‌ی اتومبیل برخوردار شود. او این امتیاز را به‌واسطه‌ی رعایت اخلاق و قوانین در رانندگی به‌دست آورده است.

در سه مثال فوق، اگر فرد اول - بر فرض - تابعیت ایرانی را از دست بدهد و اگر فرد دوم دین خود را به دینی غیر از مسیحیت تغییر دهد و اگر فرد سوم شروع به قانون شکنی و ایجاد تصادف کند، از حقوق و امتیازات نامبرده محروم خواهد شد (اما هم‌چنان انسان بودن خود را حفظ خواهند کرد، در نتیجه از کرامت انسانی برخوردار خواهند ماند).

بنابراین، دسته‌ای از حقوق و امتیازات هستند که فرد به‌واسطه‌ی ویژگی دیگری غیر از صرفاً انسان بودن آن‌ها را به‌دست می‌آورد و اگر آن ویژگی را از دست بدهد، از آن حقوق و امتیازات محروم خواهد شد.

اما مدعا و فلسفه‌ی وجود مفهوم کرامت انسانی این است که آدمی صرفاً به‌واسطه‌ی انسان بودن خویش - صرف نظر از تمامی ویژگی‌های ثانویه - نیز دارای حقوقی اساسی است که قابل سلب نیستند زیرا انسان بودن انسان قابل سلب نیست. اگر این حقوق - یا کرامت انسانی - را منوط به هر کدام از ویژگی‌های ثانویه‌ی فوق بدانیم، دیگر کرامت انسانی نخواهد بود زیرا برخی از انسان‌ها با وجود انسان بودن آن حقوق را دارا نخواهند بود. پس سخن گفتن از کرامت انسانی و حقوق مترتب بر آن وقتی روا و معنی‌دار و مثمرتر است که آن حقوق را ذاتی انسان و تنها وابسته به انسانیت او بدانیم و انسانیت او را نیز به چیزی جز تعلق زیست‌شناختی به گونه‌ی انسان وابسته و منوط نکنیم.

البته همان‌طور که در بالا آمد، اعطای کرامت انسانی از سوی خداوند به انسان تناقضی با ذاتی بودن آن ندارد. بر اساس این باور می‌توان به این دریافت رسید که خداوند کرامت را به انسان اعطا فرموده است اما آن را خصیصه‌ای

¹ Individual

² Collective

کرامت انسانی و اخلاق زیست - پزشکی

در بحث‌ها و چالش‌هایی که در حوزه‌ی اخلاق زیست - پزشکی درمی‌گیرند، اشاره و استناد به کرامت انسانی فراوان می‌شود. در ادبیات موجود، بسیاری از اقدامات منافی کرامت انسانی دانسته شده است. برای مثال، می‌توان از این موارد - صرف‌نظر از تأیید یا رد منافع ادعا شده‌ی آن‌ها با کرامت انسانی - نام برد: خرید و فروش اعضای بدن انسان، آزمایش بر روی رویان انسان که منجر به تخریب آن شود، انتخاب جنسیت فرزندان، ایجاد موجودات دورگه‌ی انسان-حیوان و روش مادر جانشین. طرفه این‌که گاه هر دو سوی یک بحث برای اثبات مدعای خود دست به دامن مفهوم کرامت انسانی می‌شوند. به‌راستی مفهوم و دلالت‌های واقعی و مستدل کرامت انسانی در اخلاق پزشکی کدامند؟ برای پاسخ دادن به این پرسش، این بحث را در برخی از مهم‌ترین حوزه‌های اخلاق زیست - پزشکی که در آن‌ها به کرامت انسانی استناد شده و می‌شود، ادامه می‌دهیم.

قابل توجه این‌که مطالب ذیل تمامی حوزه‌ها و سرفصل‌هایی را که به نوعی به کرامت انسانی مربوط می‌شوند دربر نمی‌گیرد. در واقع، چنین احصایی ممکن یا مطلوب نیز نمی‌نماید زیرا در هر زمینه، موضوع یا موردی می‌توان استدلال‌هایی را بیان کرد که ممکن است به کرامت انسانی نیز مربوط شوند. اما سعی نویسنده بر آن بوده است که برخی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین دلالت‌های کرامت انسانی در اخلاق زیست - پزشکی را در ذیل، به اختصار بازنمایی و معرفی کند.

کرامت انسانی و پژوهش‌های زیست - پزشکی

یکی از عرصه‌هایی که مدخلیت مفهوم کرامت انسانی در آن به‌وضوح قابل شناسایی و ردیابی است، عرصه‌ی پژوهش، به‌ویژه پژوهش‌های مداخله‌ای^۱ و کارآزمایی‌های بالینی^۲ است. همانند دیگر عرصه‌های مطرح شدن مفهوم کرامت انسانی،

در این عرصه نیز، طرح جدی این مفهوم مسبوق به سابقه‌ای از نقض گسترده و هولناک کرامت انسان‌هاست. پژوهش در مفهوم امروزی خود، تنها یکی دو قرن است که به‌طور جدی و گسترده به انجام می‌رسد. تاریخ مکتوب پژوهش‌های مداخله‌ای چندان طولانی‌تر و پرفصله‌تر از تاریخ پزشکی مدرن نیست.

بارزترین و شناخته‌شده‌ترین نمونه از فجایع تاریخی مرتبط با پژوهش، مداخلاتی است که بر روی زندانیان و ساکنان اردوگاه‌ها در آلمان نازی در دوران جنگ جهانی دوم به انجام رسید. نمونه‌ی ژاپنی این فجایع نیز به‌طور هم‌زمان در سوی دیگری از جهان دودآلود آن روز در جریان بود. تدوین کد نورمبرگ، یعنی اولین کد بین‌المللی اخلاق در پژوهش، در فردای افشای فجایع این جنگ، آغازی بر تدوین کدها، راهنماها و بیانیه‌های بین‌المللی با هدف اخلاقی‌تر کردن پژوهش در سراسر جهان امروز بود.

در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی، در گرماگرم جنبش حقوق مدنی سیاه‌پوستان در ایالات متحده، افشای نقض اصول اخلاقی در پژوهش Tuskegee Syphilis بیش از تمامی موارد مشابه در سال‌های گذشته، وجدان عمومی را در آن کشور آزرده و برانگیخت و در نتیجه قانون ملی پژوهش^۳ در سال ۱۹۷۴ به تصویب رسید و اجرایی شد. یکی از نتایج اجرایی شدن این قانون تشکیل کمیسیون ملی حفاظت از سوزده‌های انسانی پژوهش‌های زیست - پزشکی و رفتاری^۴ و یکی از اصلی‌ترین برون‌ده‌های این کمیسیون، گزارش بلمونت^۵ بود (۸).

یکی دیگر از اسناد بین‌المللی - که ایران نیز آن را پذیرفته است - بیانیه‌ی هلسینکی است. این بیانیه در سال ۱۹۶۴ از سوی مجمع عمومی انجمن جهانی پزشکی تصویب شد و چندین بار (آخرین آن‌ها در سال ۲۰۰۸) مورد بازنگری و

³ National Research Act

⁴ National Commission for the Protection of Human Subjects of Biomedical and Behavioral Research

⁵ Belmont Report

¹ Interventional Researches

² Clinical Trials

اصلاح قرار گرفت (۱۵).

بیانیه‌ها، اعلامیه‌ها، کدها و راهنماهای متعدد دیگری نیز به شکل بین‌المللی یا کشوری در مورد اخلاق در پژوهش‌های زیست - پزشکی تصویب و منتشر شده‌اند. از جمله کدهای ۲۶ گانه و راهنماهای تخصصی هفت‌گانه‌ی اخلاق در پژوهش‌های پزشکی که در سال‌های ۱۳۷۹ (کد ۲۶ گانه)، ۱۳۸۴ (شش راهنمای تخصصی) و ۱۳۸۹ (هفتمین راهنمای تخصصی و آیین‌نامه‌ی برخورد با تخلفات) از سوی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ابلاغ شده‌اند (۱۶).

در تمامی اسناد فوق، هدف اصلی، حفظ کرامت و حقوق اساسی شرکت کنندگان - به‌ویژه آزمودنی‌های انسانی - پژوهش‌های زیست- پزشکی است. از این جمله می‌توان به موارد ذیل که به مورد اتفاق بوده، در تمامی اسناد مرتبط تصریح شده‌اند اشاره کرد:

نمونه‌های مربوط به بعد فردی کرامت:

۱- لزوم اخذ رضایت آگاهانه و آزادانه از آزمودنی برای شرکت در پژوهش.

۲- اختیار کامل آزمودنی در ترک شرکت در پژوهش بدون نیاز به دادن توضیح، جبران خسارت یا محرومیت از درمان استاندارد.

۳- رعایت عدالت و اجتناب از تبعیض در انتخاب نمونه‌ها و مداخلات به‌نحوی که توزیع خطرات و فواید احتمالی پژوهش در گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی و میان کشورهای گوناگون، منصفانه باشد.

نمونه‌های مربوط به بعد جمعی کرامت:

۱- منع نگهداری نوزاد در زیر دستگاه ونتیلاتور - یا قطع آن - با هدف پژوهش (تصمیم‌گیری در این مورد باید مستقل از پژوهش و تنها با در نظر گرفتن منافع و ملاحظات مربوط به خود نوزاد باشد).

۲- منع تولید رویان انسانی با هدف انجام پژوهش (تنها باید از رویان‌های به جا مانده از IVF برای پژوهش استفاده شود). البته برخی از مکاتب با اصل تولید رویان

آزمایشگاهی یا تخریب آن با هر هدفی که باشد مخالفند.

۳- لزوم استفاده از رویان، جنین سقط شده یا جسد انسانی تنها در پژوهش‌هایی که دارای هدف ارزشمند و قابل توجیه باشند.

کمیته‌های اخلاق در پژوهش بر رعایت اصول اخلاق در پژوهش نظارت می‌کنند. از جمله وظایف این کمیته‌ها، تصویب طرح‌نامه‌ها، نظارت بر اجرای مطالعات، حمایت از حقوق شرکت کنندگان، آموزش، و رفع اختلافات احتمالی است. وظیفه‌ی کمیته‌های اخلاق در پژوهش به نظارت تخصصی اخلاقی منحصر نمی‌شود. بلکه این کمیته‌ها باید نقش هیأت منصفه - یعنی وجدان عمومی - را نیز در نظارت بر پژوهش‌ها ایفا کنند. این بعد از وظایف کمیته‌های اخلاق نیز ربط وثیقی با کرامت انسانی (مواردی نظیر عدم تبعیض طبقاتی، قومی، جنسیتی و...) پیدا می‌کند (۱۷).

کرامت انسانی و مباحث آغاز حیات

از بدو تشکیل سلول تخم تا زمان کسب شخصانیت (۱۸)، رویان و جنین انسانی تحت پوشش بعد جمعی کرامت انسانی قرار می‌گیرد. در این مراحل، رویان یا جنین هنوز «انسان کامل» و برخوردار از کرامت به معنای فردی نیست. اما تعلق و الحاق آن به انسانیت، به‌ویژه آن که بالقوه انسانی کامل است، آن را واجد درجاتی از کرامت و حرمت می‌کند (۱۱).

برخی از دلالت‌های عملی کرامت پیش‌گفته در ذیل عنوان «نمونه‌های مربوط به بعد جمعی کرامت» در بالا بیان شد. به نظر می‌رسد که اصول ذیل را بتوان در این بخش از کرامت انسانی استنتاج کرد:

۱- جنین و رویان انسانی یک شیء، کالا یا بخشی زائد از بدن مادر نیست بلکه واجد ارزش ذاتی و کرامت است چنان که نمی‌توان برای آن بها و مالک تعیین کرد و هرگونه قیمت گذاشتن، تجارت و خرید و فروش در مورد آن منافی با کرامت انسانی است.

۲- نابود کردن رویان یا جنین انسانی (چه رویان شکل گرفته در آزمایشگاه و چه رویان یا جنینی که در بدن زن

قداست حیات بدین معناست که زندگی انسانی یکی از ارزش‌های مطلق است و هیچ «فایده» یا «مصلحت»ی، نابود کردن آن را توجیه نمی‌کند. اگر زندگی یک انسان را در یک کفه‌ی ترازو بگذارید و هر سود یا خواسته یا صلاحی را در کفه‌ی دیگر بنهید، باز هم کفه‌ی زندگی انسانی سنگینی می‌کند. این دیدگاه می‌تواند هم دین‌دارانه و هم عرفی (سکولار) باشد.

کرامت انسانی اما دائرمدار شأن و جایگاه ویژه‌ی انسان در زندگی است. این‌که به زندگی، حقوق و اراده‌ی آزاد آدمی در زندگی احترام گذاشته شود. این مفهوم اما حفظ زندگی را، علیرغم خواست و اراده‌ی آزاد دارنده‌ی آن، به هر بهایی حتی به بهای نقض کرامت انسانی، توجیه نمی‌کند.

بنابراین اصلی‌ترین تفاوت دو مفهوم فوق در این است که قداست حیات مفهومی مطلق و مستقل از اراده‌ی انسان ذی‌حیات است اما کرامت انسانی دربردارنده‌ی احترام به حقوق فرد - از جمله حق زندگی او - در چارچوب اراده و اختیار آزاد اوست.

بنابراین، در مواردی از اتانازی^۲ که فرد خود خواهان پایان زندگی خویش است و تداوم زندگی با بیماری و ناتوانی، کرامت انسانی او را مورد خدشه و تهدید قرار می‌دهد، دو مفهوم قداست حیات و کرامت انسانی در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند. در اندیشه‌های دیندارانه - از جمله در اسلام - در چنین مواردی، به قداست حیات اولویت و ارجحیت داده می‌شود اما در اندیشه‌های عرفی، چنین قطعیتی وجود ندارد بلکه برخی حق حیات را از حقوق غیرقابل صرف‌نظر می‌دانند و برخی اما کرامت انسانی را بر قداست حیات ارجح برمی‌شمارند (۲۰).

کرامت انسانی و نظام سلامت

مهم‌ترین اصل ناظر بر اخلاق در نظام سلامت، اصل عدالت است. اما تفسیر و دیدگاه‌های گوناگونی از عدالت وجود دارد، به‌گونه‌ای که اقدام، فرآیند یا نظامی که بر اساس

باردار واقع است) بدون وجود دلیلی که آن را توجیه کند، منافی کرامت انسانی است. این دلیل می‌تواند شامل موارد ذیل باشد:

- استفاده در پژوهش‌هایی که انتظار می‌رود درمان بیماری‌های بسیار خطرناک (نظیر آلزایمر، نارسایی قلبی، فلج نخاعی و...) را به دست دهند، و نیز خود این درمان‌ها (این مورد تنها تا ۱۴ روزگی، یعنی زمان تقریبی حصول «فردانیت» قابل قبول است).
- مواردی که ادامه‌ی رشد رویان یا جنین به علت ناقص‌الخلقگی یا بیماری مادر یا به دلایل اجتماعی (جنین حاصل از تجاوز به عنف، خانواده‌ی بسیار فقیر و نا به سامان) توأم با سختی یا رنج فوق‌العاده برای مادر او باشد (باید توجه داشت که عدم منافات با کرامت انسانی مساوی با جواز مطلق نیست بلکه برخی از دلایل فوق ممکن است در برخی از نظامات قانونی - از جمله در ایران - غیرموجه برشمرده شوند).

۳- استفاده‌ی ابزاری از رویان یا جنین انسانی ممنوع است. بنابراین همان‌طور که در بالا آمد، تولید رویان، سقط جنین، زنده نگاه داشتن یا نداشتن نوزاد نارس یا ناقص و مواردی از این دست نباید به هیچ وجه تحت تأثیر اهداف پژوهشی انجام گیرند. این گونه تصمیمات باید توسط افرادی به انجام برسند که در زمان اخذ تصمیم هیچ گونه رابطه‌ای با پژوهشی که قرار است از نتایج احتمالی آن استفاده کنند، نداشته باشند.

کرامت انسانی و مباحث پایان حیات

در مباحث پایان حیات نیز، استناد به کرامت انسانی - گاهی از سوی هر دو طرف یک بحث - فراوان صورت می‌گیرد. برای رفع پاره‌ای از ابهام‌ها، مهم این است که به تفاوت مفهوم «کرامت انسانی» با «قداست حیات»^۱ توجه داشته باشیم (۱۹).

² Euthanasia

¹ Sanctity of life

بیش‌تری صورت گیرد:

- ۱- فهرست دقیق حقوقی که به‌واسطه‌ی کرامت انسانی در حوزه‌ی زیست - پزشکی لازم‌الرعایه می‌شوند.
- ۲- نسبت دقیق کرامت انسانی به‌عنوان یک مفهوم عقلایی، با استنتاجات مبتنی بر متن (نقلی) در اخلاق زیست - پزشکی اسلامی.
- ۳- هم‌چنین تعریف و تعیین منشأ دقیق کرامت انسانی اگر چه ممکن است اصولاً یافت‌شدنی نباشد، اما هم‌چنان از موضوعات تبیین‌نشده در بحث نظری عرفی در این رابطه است.

سپاسگزاری و قدردانی

این مقاله نتیجه‌ی طرح تحقیقاتی مصوب دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران به‌شماره‌ی قرارداد ۱۳۲/۷۰۹۴ مورخ ۱۳۸۶/۹/۶ است. لذا بدین‌وسیله از حمایت معاونت محترم پژوهش دانشگاه از این طرح سپاسگزاری می‌نمایم.

هم‌چنین از همکاری ارزشمند جناب آقای دکتر عبدالصالح جعفری و سایر همکارانم در مرکز تحقیقات اخلاق و تاریخ پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران که با بحث‌ها، نکته‌سنجی‌ها و نقدهای روا و هوشمندانه‌ی خود، من را در تلاش برای کاوش نظری در باب این مفهوم سترگ یاری کردند صمیمانه و فروتنانه تشکر و قدردانی می‌کنم.

هم‌چنین سپاس فراوان و قلبی خود را از مسؤولان محترم مجله‌ی اخلاق و تاریخ پزشکی به‌ویژه سرکار خانم دکتر پونه سالاری و داوران محترم مجله که نامشان بر من پوشیده است اما نکات بسیار سودمندی را در جهت اصلاح مقاله عنوان کردند، بهره‌ی بسیار بردم، و هم‌چنین از سرکار خانم فاطمه باباخانی بابت ویرایش مقاله ابراز می‌نمایم.

Hereby, I want to express my most sincerely thanks to the "Brocher Foundation" in Geneva. Most of this article has been drafted during my stay at that foundation whose tranquil and lovely atmosphere made a great opportunity for me to continue and complete my research project.

یک دیدگاه عادلانه می‌نماید، از دیدگاهی دیگر ممکن است بر خلاف عدالت باشد. کاربرد کرامت انسانی دقیقاً در همین جاست. بر اساس اصل کرامت انسانی، تفسیر یا نحوه‌ی عمل ما نسبت به عدالت نباید به گونه‌ای باشد که کرامت انسانی بخشی از افراد جامعه نقض شود. در نظام سلامت، این بدان معناست که مراقبت‌های اولیه‌ی سلامت - که جزو حقوق اساسی تمامی انسان‌هاست - برای تمامی اقشار و افراد جامعه قابل دسترسی باشد و نظام سلامت به گونه‌ای طراحی نشده باشد که برخی از مردم از دسترسی به این مراقبت‌های اولیه بازمانند.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه در بالا آورده شد، چه در اخلاق زیست - پزشکی عرفی و چه در اخلاق زیست - پزشکی اسلامی، هر مجموعه‌ای از اصول و مقررات را که به‌عنوان راهنمای عمل برگزینیم، در کنار آن‌ها به مفهوم کرامت انسانی نیازمند خواهیم بود. مفهوم کرامت انسانی خدمات ذیل را در استدلال‌ها و استنتاج‌های نظری و کاربردی خواهد داشت:

- ۱- کرامت انسانی «خط قرمز» نتیجه‌گیری‌های اخلاقی و حقوقی را مشخص می‌کند.
 - ۲- برخی از نتایج (از قبیل اجتناب از کالانگاری اعضا یا رویان انسانی) تنها با استفاده از مفهوم کرامت انسانی قابل دفاع عقلایی خواهد بود.
 - ۳- تأمین حقوق اساسی بیماران، آزمودنی‌ها و سایر طرف‌های درگیر در موارد اخلاق زیست - پزشکی به‌واسطه‌ی مفهوم کرامت انسانی الزام می‌شود.
 - ۴- کرامت انسانی می‌تواند - و باید - مفهومی مشترک و مورد وفاق برای گفت‌وگوی میان مکاتب گوناگون اخلاقی و حقوقی باشد. در واقع، بدون پذیرش - حداقل کلی و اجمالی - مفهوم کرامت انسانی ذاتی و غیرقابل سلب، وارد شدن در فرآیند گفت‌وگوی بین‌فرهنگی ناممکن می‌نماید
- در این رابطه البته باید بر روی موارد ذیل کار نظری

منابع

- 1- Bayertz K. Human dignity: philosophical origin and scientific erosion of an idea (translated into English by Kirkby SL); in: Bayertz K. Sanctity of Life and Human Dignity. Dordrecht: Kluwer Academic Publishers; 1996, p. 73-90.
- ۲- غیاث آبادی رم. منشور کورش هخامنشی، چاپ هفتم. شیراز: نوید شیراز؛ ۱۳۸۶، ص ۱۴-۱۱.
- ۳- طباطبایی س م ح. تفسیر المیزان. ترجمه‌ی فارسی. جلد ۱۳، ص ۵۴۰-۵۳۰.
- <http://www.radioquran.ir/quran/exposition/almizan/j13/almiza43.htm> (accessed in 2011)
- 4- Shulman A. Bioethics and the question of human dignity. In: Human Dignity and Bioethics: Essays Commissioned by the President's Council on Bioethics. Washington, D.C.: Government Printing Office; 2008, p. 3-18.
- 5- Hailer M, Ritschl D. The general notion of human dignity and specific arguments in medical ethics. in: Bayertz K. Sanctity of Life and Human Dignity. Dordrecht: Kluwer Academic Publishers; 1996, p. 91-106.
- 6- Kamali MH. The Dignity of Man: an Islamic Perspective. Cambridge: The Islamic Text Society; 2002.
- 7- DeGrazia D. Human Dignity and Bioethics. Cambridge: Cambridge University Press; 2005, p. 3-7.
- 8- Davis FD. Human dignity and respect for persons: a historical perspective on public bioethics. In: Human Dignity and Bioethics; Essays Commissioned by the President's Council on Bioethics. Washington: Government Printing Office; 2008, p. 19-34.
- 9- Shell SM. Kant's concept of human dignity as a resource for bioethics. In: Human Dignity and Bioethics; Essays Commissioned by the President's Council on Bioethics. Washington D.C.: Government Printing Office; 2008, p. 333-50.
- 10- Anonymous. The Universal Declaration of Human Rights.

۱۶- بدون نام. آیین‌نامه‌ی اجرایی اصول اخلاقی در

پزشک‌های علوم پزشکی.

<http://mehr.tums.ac.ir/Codes.aspx>
(accessed in 2011)

17- Anonymous. UNESCO. Guide No1:
Establishing Bioethics Committees. Paris:
UNESCO. 2005.

۱۸- آرامش ک. این همانی و شخصانیت در کرانه‌های

زندگی. مجله اخلاق و تاریخ پزشکی ۱۳۸۸؛ ویژه

نامه شماره ۱: ۵۲-۴۳.

19- Keenan JF. The concept of sanctity of life
and its use in contemporary bioethical
discussions. In: Bayertz K. Sanctity of Life
and Human Dignity; Dordrecht: Kluwer
Academic Publishers; 1996, p. 1-18.

20- Cohen-Almagor R. The Right to Die with
Dignity: An Argument in Ethics,
Medicine, and Law. US: Rutgers
University Press; 2001.

<http://www.un.org/en/documents/udhr/>
(accessed in 2011)

11- Andorno R. Human dignity and human
rights as a common ground for a global
bioethics. J Med Philos 2009; 34(3): 223-
40.

12- Anonymous. Universal Declaration on
Bioethics and Human Rights.
<http://www.unesco.org/new/en/social-and-human-sciences/themes/bioethics/bioethics-and-human-rights/>. (accessed in 2011)

13- Macklin R. Dignity is a useless concept.
BMJ 2003; 327(7429): 1419-20.

14- Ashcroft RE. Making sense of dignity. J
Med Ethics 2005; 31: 679-82.

15- Anonymous. World Medical Association.
WMA Declaration of Helsinki - Ethical
Principles for Medical Research Involving
Human Subjects.
<http://www.wma.net/en/30publications/10policies/b3/index.html>. (accessed in 2011)